

رخدادهای انتخابات 1388 از چشم‌انداز تحلیل چارچوب

حمیدرضا جلالی پور^{1*}، آرش نصرافهانی²

(تاریخ دریافت: 92/2/31، تاریخ پذیرش: 92/12/21)

چکیده

در این مطالعه، موضوع تعامل میان رهبری جنبش‌ها با بدنه اجتماعی آن‌ها با توجه به حوادث پس از انتخابات در سال 1388 در ایران بررسی شده است. برای این کار، از رویکرد تحلیل چارچوب استفاده شده که در سال‌های اخیر در بررسی جنبش‌های اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است. این رویکرد به اهمیت چارچوب‌های تفسیری در قابل فهم کردن وضعیت موجود برای مخاطبان جنبش و تأثیر آن بر توان بسیج‌گری رهبری جنبش می‌پردازد. نتایج تحقیق از تحلیل محتوای کیفی متن سخنرانی‌ها و بیانیه‌ها در یک دوره دوساله به دست آمده است. نگارندگان در این مقاله، چارچوب‌بندی رهبری جنبش قبل و بعد از انتخابات را به سه دوره مجزا تقسیم و ویژگی‌های هر مرحله را بیان کرده و بر این اساس، نتیجه گرفته‌اند که پوشش‌های درونی جنبش در طی رخدادها، رهبران را نیز دچار تغییر می‌کند و چارچوب‌بندی آن‌ها را از وضعیت موجود تحت تأثیر قرار می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: تحلیل چارچوب، فضای فرهنگی، جنبش سبز، انتخابات 1388، تحلیل محتوای کیفی.

*h_jalaeipour@hotmail.com

1. دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران

2. دانشجوی دکتری گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران

1. بیان مسئله

با توجه به وضعیت سیاسی موجود در کشور پس از انتخابات 1388، در مباحث علمی کمتر به وقایع پس از انتخابات یا به عبارت دیگر، پدیده جنبش سبز پرداخته شده است. فقط در مطالعات محدودی سعی شده است تا جنبه‌هایی از شکل‌گیری و تداوم آن بررسی شود. مرتضوی (1390) به چگونگی برساخت سیاسی جنبش سبز از دو جهت: شیوه صورت‌بندی این گفتمان و همچنین چگونگی شکل‌گیری آن توجه کرده است؛ اما کمتر به پویایی درونی جنبش و رابطه دوسویه رهبران جنبش و نیروی‌های اجتماعی بدنه آن پرداخته است. مسئله رهبری در جنبش‌های اجتماعی از موضوعاتی است که در جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی مطرح می‌شود. توان بسیج نیروها تا حد زیادی در گرو مقبولیت و توان رهبران برای سازمان‌دهی حرکات جمعی است. میرحسین موسوی اگرچه خود را رهبر جنبش سبز نمی‌داند، سهم مهمی در ایجاد این جریان و هدایت آن داشته است. همه کسانی که میرحسین موسوی را می‌شناختند، بعدها متوجه شدند که خود او هم با این جنبش تغییر کرد و رابطه‌ای دوسویه میان بدنه جنبش و او برقرار شد.

هدف نگارندگان در این مقاله، بررسی مواضع موسوی از زمان اعلام نامزدی در انتخابات تا زمان حصر خانگی وی است که نشان می‌دهد چگونه جریان پویش، جنبش سبز را در مسیری قرار داد که هم بدنه و هم رهبری آن در طول دو سال دچار تغییرات چشمگیری شوند. برای بررسی این موضوع از شیوه تحلیل چارچوب استفاده شده است. تحلیل چارچوب یک پارادایم نظری منقح در علوم اجتماعی نیست و به لحاظ روشی هم انسجام ندارد؛ اما آنچه مطالعات تحلیل چارچوب را متمایز می‌کند، ارتباط آن‌ها با کار اروین گافمن¹ (1974) است (Scheufele, 1999). ویژگی اصلی این رویکرد در بررسی جنبش‌های اجتماعی توجه و تلاش برای فهم نظری فعالیت نمادین و معنادهنده فعالان جنبش‌ها برای صورت‌بندی نارضایتی‌ها، ایجاد توافق بر ضرورت عمل جمعی، و توجیه فعالیت‌ها و راه‌حل‌های پیشنهادی برای اعضا، مخالفان و افراد بی‌طرف است. استعاره اصلی این رویکرد مفهوم چارچوب‌بندی اروین گافمن است که تأکید وی بر عاملیت انسانی و اهمیت تفسیر شناخته‌شده است. اهمیت مسئله معنا و نقش آن در تکمیل ابعاد فراموش‌شده نظریه ساختاری به گسترش این رویکرد کمک فراوانی کرده است (Williams, 2004: 93). بنابراین، این رویکرد ابزاری تفسیری به دست می‌دهد که به ما کمک

خواهد کرد تا شیوه توصیف وضعیت موجود از سوی رهبران جنبش‌های اجتماعی (در اینجا میرحسین موسوی) را مطالعه کنیم. بدون توجه به این صورت‌بندی‌ها از وضعیت که رهبران به‌دست داده‌اند، شناخت پویایی جنبش‌های اجتماعی میسر نیست؛ بنابراین، در این تحقیق تحول چارچوب‌بندی میرحسین موسوی در دوران شکل‌گیری، خیز و حرکت جنبش سبز در مقطعی تقریباً دوساله بررسی و نشان داده می‌شود چگونه در مقاطع مختلف، برحسب جریان‌ها و اتفاق‌ها، صورت‌بندی جدیدی از مسئله مشترک از سوی موسوی ارائه می‌شود تا منبع انگیزش برای حرکت‌های جمعی بدنه جنبش باشد.

2. مباحث نظری

در این بخش، نخست به‌طور کلی موضوع فرهنگ در مطالعه جنبش‌های اجتماعی بررسی می‌شود؛ سپس رویکرد تحلیل چارچوب به‌عنوان رویکردی فرهنگ‌گرایانه در مطالعه جنبش‌های اجتماعی مورد توجه قرار می‌گیرد.

2-1. رویکردهای فرهنگی در مطالعه جنبش‌های اجتماعی

در اواخر قرن بیستم میلادی، علوم اجتماعی چرخشی فرهنگی را تجربه کرد که بر مبنای چرخش زبانی پیش از آن بود. در این دوره جدید، معنا در بسیاری از فعالیت‌ها و محصولات انسانی جست‌وجو شد که تا پیش از آن در قلمرو امور فرهنگی به‌شمار نمی‌آمد. از آغاز دهه هفتاد میلادی، تعداد زیادی از دانشمندان علوم اجتماعی به‌جای پرداختن به رفتار عینی و نتایج رفتار انسان‌ها به این مسئله توجه کردند که انسان‌ها چگونه دنیا را می‌فهمند (Jasper, 2007: 59). یکی از گرایش‌های مهم در مطالعه جنبش‌های اجتماعی رویکردهای فرهنگی است. به‌طور کلی، در رویکردهای فرهنگی دو شاخه از هم متمایز می‌شوند. در شاخه اول، جنبش اجتماعی جدید مطالعه می‌شود که نمونه‌های شناخته‌شده آن را کسانی مثل هابرماس² (1981)، ملوچی³ (1985) و (1989) و اوفه⁴ (1985) پرورانده‌اند. این رویکرد عملاً «تفسیری از» و «پاسخی به» جنبش‌های معاصر اروپایی، مانند جنبش‌های زیست‌محیطی است که به مسائل فرهنگی، اخلاقی و هویتی توجه زیادی دارد و کمتر به مسائل مربوط به توزیع منابع اقتصادی می‌پردازد. بخش زیادی از

جامعه‌شناسی اروپایی - بسیار بیشتر از جامعه‌شناسی آمریکایی - تحت تأثیر نظریه مارکسیستی بود؛ بنابراین حرکت جمعی در آن محصول منافع اقتصادی بود و نیروی محرکه‌اش نیز طبقات اقتصادی به‌شمار می‌آمد. نزد بسیاری از متفکران اروپایی، جنبش اجتماعی اساساً همان جنبش کارگری بود؛ اما در تضاد با جنبش‌های کلاسیک، جنبش‌های جدید اجتماعی بیشتر نبردی اخلاقی به‌شمار می‌آیند و در نتیجه، مستلزم نظریه‌پردازی جدید با توجه به ویژگی‌های منحصر به فرد تاریخی خود هستند. بنابراین، مؤلفه فرهنگی نظریه جنبش‌های اجتماعی جدید با محتوای فرهنگی ایدئولوژی جنبش، دغدغه‌های فعالان جنبش و حوزه فرهنگی که در آن فعالیت جمعی شکل می‌گیرد، یعنی فهم‌های فرهنگی موجود، هنجارها و هویت‌ها در مقابل منافع مادی و توزیع اقتصادی مرتبط است (Williams, 2004).

در شاخه دوم از رویکردهای فرهنگی شیوه‌هایی بررسی می‌شود که جنبش‌ها از نمادها، گفتمان، زبان، هویت و دیگر ابعاد فرهنگ استفاده می‌کنند تا عضوگیری کنند، تداوم داشته باشند و به اعضای خود انگیزه بدهند. این رویکردها برخاسته از انواع مختلف نظریه‌های کنش متقابل اند که تحت تأثیر بلومر⁵ (1969)، ترنر و کیلان⁶ (1987) و گافمن⁷ (1974) هستند. نظریه‌پردازان این حوزه به فرایندهای بین فردی توجه دارند که از طریق آن افراد عملی را که انجام می‌دهند، می‌فهمند و دیگر اینکه افراد چگونه منابع عاطفی، فکری و اخلاقی برای تداوم عمل خود پیدا می‌کنند. از این جهت، می‌توان این رویکرد را در تداوم سنت «رفتار جمعی» فهمید که در آن بر روابط بین فردی، هنجارهای خلق شده و گسست میان لحظه رفتار جمعی و زندگی روزمره تأکید می‌شد. یکی از شناخته‌شده‌ترین روش‌های تحلیل جنبش‌های اجتماعی در این بعد از رویکردهای فرهنگی، «تحلیل چارچوب» است.

2-2. تحلیل چارچوب، رویکردی فرهنگ‌گرایانه

از بدو پیدایش علوم اجتماعی، نقش اندیشه‌ها و باورها در به حرکت درآوردن حرکت‌های جمعی معمولاً ذیل مفهوم ایدئولوژی بررسی می‌شده است. برای مثال، در اندیشه مارکسیستی بر اهمیت و ضرورت ایده‌ها و اعتقادات بسیج‌کننده بسیار تأکید شده است. دسته‌ای از مارکسیست‌ها بر این باور بوده‌اند که اندیشه‌های بسیج‌کننده حرکت جمعی که نشان‌دهنده آگاهی طبقاتی هستند، با

فراهم شدن شرایط مادی به‌طور خودانگیخته ظاهر می‌شوند؛ اما دسته دیگری از مارکسیست‌ها بر این باور بوده‌اند که آگاهی طبقاتی باید به‌طور خاص و مستقل در میان طبقات استثمارشده تقویت شود؛ زیرا هژمونی ایدئولوژی سرمایه‌داری باعث شکل‌گیری آگاهی طبقاتی کاذب شده یا ارتباط میان منافع این گروه‌ها و موقعیت طبقاتی‌شان را پنهان کرده است. از آن زمان، منازعات زیادی درباره پنهان‌کننده‌بودن یا درمانگر بودن ایدئولوژی وجود داشته و هنوز هم ادامه دارد و گویای ماهیت سیاسی این مفهوم است.

اما با ظهور جنبش‌های حقوق مدنی در دهه شصت، محققان حوزه جنبش‌های اجتماعی هم مفهوم افراد پذیرا و هم ایده‌های خارق‌العاده را رها کردند. این موج جدید از مطالعات بر اهمیت منابع و فرصت‌های سیاسی در ارتباط با ظهور و عملکرد جنبش‌ها تأکید می‌کرد و عملاً بحث از اندیشه‌ها و باورهای بسیجگر را به حاشیه راند. این مسئله بیشتر به این دلیل بود که تصور می‌شد نارضایتی‌ها به‌طور طبیعی شکل می‌گیرند و سپس به ظهور جنبش‌های اجتماعی منجر می‌شوند؛ بنابراین بحث از باورها و ایده‌ها به بحثی فرعی تبدیل شد. برای مثال، مک کارتی و زالد⁷ در تأکید بر حضور همیشگی نارضایتی، موضعی بسیار سرسختانه می‌گیرند تا آنجا که می‌نویسند: «همیشه نارضایتی کافی در یک جامعه برای شکل‌گیری حداقل حمایت لازم از یک جنبش وجود دارد» (1997: 1214). از برخی جنبه‌ها، این رویکرد نوعی بازگشت به ادعاهای مارکسیست‌های نخستین بود که معتقد بودند نارضایتی به‌طور خودانگیخته به محض فراهم شدن شرایط مادی به‌وجود می‌آید (Snow, 2004).

تاریخ بشر سرشار از دوره‌هایی است که در آن مجموعه‌ای از انسان‌ها با داشتن محرومیت در برابر همسایگان‌شان و رنج بردن از استثمار اقتصادی و رفتار تبعیض‌آمیز نتوانسته‌اند برای مقابله با وضع موجود دست به حرکت جمعی بزنند. طرفداران نظریه‌های بسیج منابع و فرایند سیاسی به‌خوبی این نقیصه را درک کرده و بر اهمیت در دسترس بودن منابع و میزان فرصت‌های سیاسی برای بسیج عمومی تأکید کرده‌اند. اما این رویکردها به این مسئله پرداخته‌اند که می‌توان از محرومیت تفسیرهای مختلفی به‌دست داد و این عامل نمی‌تواند به‌طور خودکار به نارضایتی منتج به جنبش اجتماعی تبدیل شود. در حیطه جنبش‌های اجتماعی، اهمیت تفسیرهای متفاوت از شرایط مادی را ترنر (1969) سال‌ها قبل از شکل‌گیری نظریه بسیج منابع مطرح کرده بود. به عقیده او، شکل‌گیری جنبش اجتماعی به توانایی آن در

تعریف برخی مشکلات، نارضایتی‌ها و شرایط موجود با عنوان «بی‌عدالتی» و توجیه ضرورت اصلاح آن بستگی دارد تا اینکه مسئله را به «بداقبالی» بخشی از جامعه تفسیر کند که با فعالیت‌های خیریه حل‌شدنی است (Turner, 1969: 391). این مسئله که عادلانه یا ناعادلانه دانستن شرایط در شکل‌گیری جنبش نقش مهمی دارد، لزوم توجه به تفسیرهای مختلف از وضع موجود را مشخص می‌کند.

رویکرد چارچوب‌بندی علاوه بر مکتب کنش متقابل نمادین، در برساخت‌گرایی نیز ریشه دارد. براساس این رویکرد، معنا به‌طور خودکار و طبیعی خود را به اشیاء، رویدادها و تجربیات وصل نمی‌کند؛ بلکه اغلب به‌واسطه فرایندهای تفسیری تعاملی شکل می‌گیرد. این اصل بنیادی ایده‌آسی رویکرد چارچوب‌بندی است که از اواسط دهه 1980م در مطالعه جنبش‌های اجتماعی ظهور کرده است. این رویکرد در بررسی جنبش‌ها به فرایندهای معنادهی و دلالت‌کنندگی توسط فعالان جنبش‌ها، شرکت‌کنندگان و دیگر طرف‌های درگیر (رسانه‌ها، ضد جنبش، نخبگان و...) پرداخته است. برخلاف دیدگاه سنتی به جنبش‌های اجتماعی به‌مثابه حاملان باورها و اندیشه‌های ازپیش ساخته‌شده، رویکرد چارچوب‌بندی جنبش‌ها را عاملان دلالتگر در فرایند و تداوم معنا برای هواداران، مخالفان و افراد بی‌طرف می‌شناسد. جنبش‌های اجتماعی مانند دولت، سیاست‌مداران و رسانه‌ها همگی در حیطه‌ای فعالیت می‌کنند که سیاست معنادهی⁸ خوانده می‌شود. اصطلاح چارچوب‌بندی برای مفهوم‌سازی از همین فعالیت معنادهی به‌کار می‌رود که فعالان جنبش‌های اجتماعی به‌طور مداوم آن را انجام می‌دهند تا هواداران خود را بسیج، افراد بی‌طرف را به خود جلب و از بسیج مخالفان جلوگیری کنند. نتیجه این فعالیت‌ها درون جنبش‌های اجتماعی ایجاد «چارچوب‌های کنش جمعی»⁹ است. چارچوب‌های کنش جمعی مانند قاب یک عکس، با برجسته کردن و اهمیت بخشیدن به بخشی از واقعیت بیرونی که مهم دانسته می‌شود، بخشی از آن را داخل چارچوب و بخشی را خارج از آن قرار می‌دهند؛ اما شاید نقش مهم‌تر چارچوب‌ها، سازکار صورت‌بندی آن‌هاست که مؤلفه‌های مختلف از واقعیت را به‌گونه‌ای کنار یکدیگر می‌چینند که معنای خاصی از آن مستفاد شود یا به زبان «تحلیل روایت»، روایت خاصی از آن به‌دست آید. افزون‌بر این، چارچوب‌ها می‌توانند تغییردهنده هم باشند؛ یعنی معنای اشیاء یا رابطه آن را با دیگر اشیاء تغییر دهند. مثال این نوع عملکرد تغییر، نارضایتی از بداقبالی به نارضایتی از بی‌عدالتی است. بنابراین، با توجه به سه

کارکرد تمرکزدهی¹⁰، صورت‌بندی¹¹ و تغییردهی¹² که اسنو (2004) برای چارچوب‌ها تعریف می‌کند، می‌توان گفت چارچوب‌ها از این جهت برای تفسیر الزامی‌اند که هیچ گفتار، عمل یا تجربه‌ای جدا از چارچوب قابل فهم نیست. مفهوم چارچوب ایده اصلی گافمن (1974) در کتاب *تحلیل چارچوب* است. در این کتاب گافمن بحث می‌کند که چگونه چارچوب‌ها تجربیات را سازمان‌دهی و کنش‌ها را هدایت می‌کنند. چارچوب‌های کنش جمعی نه تنها عملکرد تفسیری فرد در شناخت کلی وضعیت موجود را مشخص می‌کنند؛ بلکه با مسئله‌دار کردن و به‌چالش کشیدن نگاه رسمی موجود، افراد را به حرکت جمعی دعوت می‌کنند. همواره در زندگی اجتماعی دوره‌هایی وجود دارد که چارچوب‌های فرهنگی موجود در آن مبهم و سؤال‌برانگیز می‌شوند. در چنین زمان‌هایی، امکان ظهور جنبش‌های اجتماعی فراهم می‌شود؛ اما نباید تصور شود که چارچوب‌ها به‌طور نامحدود و متنوع قابل برساخت هستند؛ بلکه چارچوب‌ها همواره درون یک زمینه سیاسی و فرهنگی گسترده‌تر جای دارند و به مرزهای فرهنگی زمینه مورد نظر محدود هستند (Snow, 2004). البته، علاوه بر تحلیل چارچوب رویکرد فرهنگ‌گرایانه دیگری هم در جامعه‌شناسی آمریکایی وجود دارد. بسیاری دیگر از صاحب‌نظران این حوزه متأثر از نشانه‌شناسی، تحلیل گفتمان و روایت، مطالعات ایدئولوژی یا رویکردهای سنتی‌تر به هنجارها و ارزش‌ها و ایده‌ها؛ پدیده‌های اجتماعی مانند جنبش‌های اجتماعی را مطالعه می‌کنند. ویژگی مشترک تمام این رویکردها توجه ویژه آن‌ها به مسئله معنا و عاملیت‌محور بودن آن است. با توجه به ریشه داشتن این‌گونه مطالعات در مکتب کنش متقابل نمادین، یکی شاخصه‌های اصلی این نوع مطالعات فرهنگ‌گرایانه، «جنبش‌محور» بودن آن‌هاست؛ یعنی واحد اصلی تحلیل، خود جنبش اجتماعی، فعالان آن و معانی مرتبط با جنبش است. این رویکرد به شکل‌گیری مطالعاتی منجر شده است که ویلیامز آن‌ها را «مطالعات درون‌گرایانه» می‌نامد. به‌لحاظ تحلیلی، فرهنگ درونی جنبش همان هنجارها، نمادها، هویت‌ها، داستان‌ها و مانند آن‌هاست که میان اعضای جنبش وحدت ایجاد می‌کند، به افراد انگیزه می‌دهد و باعث تداوم کنش جمعی می‌شود. درحالی که بسیاری از مطالعات ساختاری درباره جنبش‌ها تأثیر عوامل ساختاری در بروز جنبش‌ها و چگونگی تأثیر جنبش در جوامع را بررسی می‌کنند، رویکردهای متکی بر چارچوب‌بندی، بیشتر به پویایی درونی آغاز و تداوم جنبش توجه دارند (Williams, 2004).

در پایان باید گفت مطالعات تحلیل چارچوب فهم جامعه‌شناختی ما را از ظهور و شیوه صورت‌بندی شدن اعتراض‌ها، پویایی عضوگیری و بسیج افراد، و چگونگی تداوم وحدت و هویت جمعی افزایش داده‌اند. ازدیدگاه ساختارگرایان، رویکرد فرایند سیاسی و نظریه‌های وابسته به آن فهم جدیدی را درباره شرایط زمینه‌ای به کل رویکرد ساختارگرایی افزوده است. ازنگاه نظریه‌پردازان فرایند سیاسی، فضای اجتماعی که گروه‌ها در آن فعالیت می‌کنند، هم بر ظرفیت آن‌ها برای بسیج منابع و هم بر کارآمد بودن منابع به‌دست‌آمده اثر می‌گذارد. این زمینه اجتماعی که باعنوان‌هایی مانند «ساختار فرصت سیاسی» نخبگان، قدرت دولت، جنبش‌های اعتراضی و مانند آن مفهوم‌سازی می‌شود، به عامل مهمی در فهم جنبش‌های اجتماعی بدل شده است. این امر سبب شده است بخشی از توجه‌ها به‌جای خود جنبش، به شرایط و پویایی جامعه‌ای معطوف شود که جنبش اجتماعی در آن فعالیت می‌کند. در رویکرد فرهنگ‌گرایانه نیز به‌طور مشابه، به زمینه فرهنگی توجه ویژه‌ای می‌شود که جنبش‌ها در آن رشد و ظهور می‌کنند. همان‌طور که جنبش‌ها در شرایط ساختاری متفاوت نتایج مختلفی به‌دست می‌آورند، میزان موفقیت آن‌ها به فضای فرهنگی موجود نیز بستگی زیادی دارد.

3. روش تحقیق

این تحقیق با روش تحلیل محتوای کیفی انجام شده است. تحلیل محتوا را هر نوع فن استخراج می‌دانند که به‌دنبال شناخت منظم و عینی ویژگی‌های پیام است (Holsti, 1968: 608). تحلیل محتوای کیفی نیز روش تحقیقی برای تفسیر ذهنی محتوای متن از طریق فرایند نظام‌مند کدگذاری و تشخیص الگوها و تم‌ها تعریف شده است (Hsieh & Shannon, 2005: 1278). آنچه در تحلیل محتوای کیفی اهمیت دارد، توجه به کلیت متن و همچنین زمینه‌ای است که متن در آن قرار دارد؛ به همین سبب، در تحلیل محتوای کیفی از صرف شمارش کلمات در متن فراتر می‌روند و به معانی، تم‌ها و الگوهای آشکار و پنهان متن توجه می‌کنند. تحلیل محتوای کیفی با رویکردی استقرایی در پی کشف مقولات و تبیین ارتباط مقولات با یکدیگر و با زمینه اجتماعی متن است. برای این کار، داده‌های متنی در قالب کدها، مقولات و تم‌ها شکسته و تفسیری معتبر از آن‌ها به‌دست داده می‌شود. این روش به محقق کمک می‌کند

تا دنیای واقعیت‌های اجتماعی را به‌شبهه‌ای ذهنی، اما علمی مطالعه کند. برای این کار، 43 مورد از سخنرانی‌ها، نوشته‌ها و مصاحبه‌های رادیویی و تلویزیونی میرحسین موسوی از زمان اعلام نامزدی در انتخابات تا زمان حصر خانگی، تحلیل و مقولات کلی استخراج شده است. متن‌ها بر مبنای سیر رخدادهای اجتماعی و در بستر شرایط اجتماعی و سیاسی وقت مورد توجه قرار گرفته‌اند.

4. یافته‌های تحقیق

بر اساس تجلیل متن‌ها و با توجه به تحولات اجتماعی متناظر با هر متن، سه چارچوب متمایز تعیین و ویژگی‌های هر یک مشخص شده است. چارچوب اول مربوط به زمان اعلام نامزدی در انتخابات تا زمان مناظره با رئیس‌جمهور وقت است. چارچوب دوم پس از مناظره شکل می‌گیرد و تا انتخابات ادامه می‌یابد. پس از اعلام نتایج انتخابات تا زمان حصر خانگی نیز چارچوب سوم ارائه می‌شود. البته، این چارچوب‌ها دارای گسست کامل از یکدیگر نیستند؛ اما به‌هر حال تأکیدها و برجستگی‌ها در آن‌ها تغییر می‌کند. در ادامه، مشخصات هر یک از این چارچوب‌بندی‌ها بیان شده است.

4-1. مرحله اول (از اعلام نامزدی تا مناظره با رئیس‌جمهور وقت)

شروع فعالیت انتخاباتی میرحسین موسوی با بیانیه اعلام کاندیداتوری در اسفند 1387 آغاز شد. موسوی در این بیانیه به دلایل تصمیم خود برای حضور در انتخابات اشاره می‌کند. نکته درخور توجه در این بیانیه مطرح‌شدن مسئله منافع محرومان و مستضعفان و مشکلات معیشتی مردم به‌عنوان مؤلفه اصلی چارچوب‌بندی وی از وضعیت موجود است. او در بخشی از این بیانیه یکی از نگرانی‌های اصلی‌اش را این‌گونه مطرح می‌کند:

مستضعفان این مطمئن‌ترین پایگاه برای ارزش‌های برآمده از انقلاب اسلامی و آماده‌ترین قشر برای اصلاحگری و پایبندترین پشتوانه برای اصول و اصول‌گرایی صبورانه به‌گوش‌اند که آیا فرزندان مصدرنشینشان همچنان به جایگاه عزیز آنان اقرار می‌کنند و بر وظایف تخطی‌ناپذیرشان در حمایت از منافع محرومین اصرار می‌کنند (بیانیه اعلام کاندیداتوری،

1387/12/20).

محتوای این بیانیه به ادبیات اصلاح‌طلبی در ایران، به‌ویژه پس از دوم خرداد هیچ شباهتی ندارد و حتی وقتی از عبارت «اصلاح‌گری» استفاده می‌شود، بلافاصله بر اصطلاح «اصول و اصول‌گرایی» نیز تأکید می‌شود. موسوی در آن دوره تلاش می‌کرد خود را اصلاح‌طلبی - اصولگرا معرفی و دغدغه‌هایش را فارغ از جناح‌بندی‌های سیاسی مطرح کند. در واقع، مضمون اصلی این بیانیه تأثیر سوء سیاست‌های غلط دولت وقت و پای‌بند نبودن آن به قانون بر وضعیت اقتصادی مردم است که راه‌حل آن به اعتقاد موسوی، تغییر روند موجود با «تجدید نظر در سیاست‌ها و گسترش گفتمان انقلاب اسلامی و تکیه بر ارزش‌های بنیادین زاینده از آن» است. در واقع، موسوی روش مدیریتی دولت وقت را انحرافی از آرمان‌های اولیه انقلاب می‌داند که باید برای خروج از وضعیت فعلی، آن آرمان‌ها احیا شود.

ظریف اینکه کمپین انتخابی موسوی از مسجد حجت در نازی‌آباد¹³ از مناطق جنوبی شهر تهران آغاز شد که اغلب محل سکونت قشرهای طبقه متوسط پایین و سستی و معمولاً کم‌درآمد است؛ بنابراین حتی انتخاب محل اولین سخنرانی وی پس از اعلام کاندیداتوری نیز از محوریت مسائل معیشتی گروه‌های کم‌درآمد در چارچوب‌بندی وی خبر می‌دهد. در این سخنرانی، محتوای بیانیه را به تفصیل شرح می‌دهد و اصول بنیادی چارچوب خود را تشریح می‌کند. نگاه طبقاتی و توجه به گروه‌های فرودست جامعه، به‌ویژه در این بخش از اظهارات او جالب است:

امام با مرفهین بی‌درد مخالف بود و با سرمایه‌هایی هم که در خدمت غارت کشور بودند مخالفت می‌کرد.

[...] ما با مرفهینی مخالف هستیم که در میان مشکلات مردم رژه تجمّل می‌روند و با خودروهای چندمیلیونی یک حالت سرکوبی را در قشرهای پایین جامعه ایجاد می‌کند (1387/12/24).

وی از وضعیت موجود تفسیری به‌دست می‌دهد که در آن فقرا فقیرتر شده‌اند و در این میان مسبب اصلی، عملکرد دولت در چهار سال مدیریت آن است. به‌طور خاص، در چارچوب‌بندی این مرحله، موسوی از اهمیت دادن به نیرومندشدن اقتصاد ملی و قبیح شمردن واردات کالاهای خارجی¹⁴ یاد می‌کند و رونق کسب‌وکار را هدفی برای برون‌رفت از شرایط موجود در نظر می‌گیرد. در این مرحله، موسوی چارچوب خود را حول مسئله «کوچک‌شدن

سفره فقرا» صورت‌بندی می‌کند و سوء مدیریت‌های دولت وقت به‌ویژه در انحلال نهادهایی مانند سازمان برنامه و بودجه یا شورای پول و اعتبار را سرچشمه این مشکلات نشان می‌دهد. همان‌طور که گفته شد، مسئله قانون‌گزیزی دولت از همان ابتدا مورد توجه موسوی بود و وی در اولین کنفرانس مطبوعاتی‌اش¹⁵ این مسئله را یکی از مهم‌ترین دلایل حضور خود در انتخابات اعلام کرد. وی در همین کنفرانس خبری «بر هم خوردن ساختارها در سیستم تصمیم‌گیری»، «ارائه آمار غلط» و «افراط و تفریط» را نیز از دیگر دلایل حضور در انتخابات مطرح کرد. وی در این مرحله، از اقتصاد صدقه‌ای و مبتنی بر توزیع پول دولت وقت انتقاد و بر اهمیت مبارزه با فقر تأکید کرد و از «رنج‌های مردم» سخن گفت؛ البته آنچه به رنج‌های معیشتی و اقتصادی بازمی‌گشت.

در چارچوب‌بندی اول، مسائل دیگری جز موضوعات اقتصادی وجود داشت که البته، کم‌رنگ‌تر از مباحث مرتبط با فقر بود. به‌طور مشخص، او از ماجراجویی دولت در حوزه سیاست خارجی انتقاد کرد و از این طریق محور جدیدی در نقد عملکرد دولت پدید آورد که تا پایان انتخابات بر آن اصرار داشت. صحبت از مسائل و مطالبات سیاسی مردم در دوره اول اندک بود و بیشتر در پاسخ به سؤال‌های دانشجویان در سفرهای انتخاباتی مطرح می‌شد. در حوزه مسائل سیاسی و مدنی، موسوی - به‌ویژه در ابتدای این مرحله - صراحتی در بیان دیدگاه‌هایش نشان نمی‌داد و گاه به کلی‌گویی اکتفا می‌کرد؛ اگرچه می‌کوشید رویکردی پذیرا نسبت به لزوم وجود چندصدایی و مدارا در کشور نشان دهد. وی در یک سخنرانی دانشگاهی¹⁶ از لزوم آزادی مطبوعات و پایان دادن به اتهام‌زنی به دانشجویان سخن گفت و در توصیف فضای سیاسی کشور، آن را چندصدایی اما کم‌رنگ توصیف کرد. در سفرهای انتخاباتی بعدی و به‌ویژه در دانشگاه‌ها بازهم درباره مسائل سیاسی و مدنی سخن گفت؛ اما نقد سیاسی و اجتماعی موسوی در این دوره در مرتبه‌ای فروتر از نقد وضعیت اقتصادی جامعه است.

به‌طور کلی، هر چارچوب سه ویژگی اصلی دارد: شناسایی اعضای که قرار است جذب شوند تا به آن‌ها بگوید چه چیز درست است و چه چیز غلط؛ مشخص کردن راه‌حل مسئله؛ ایجاد انگیزه در مخاطبان برای مشارکت جمعی و بسیج نیروها. در چارچوب‌بندی اول موسوی از شرایط موجود، قشرهای اصلی هدف کارگران، کشاورزان و کارمندان هستند. دغدغه‌های

معیشتی در اولویت قرار دارد و مخاطبان وی به‌لحاظ بازه سنی، اغلب همان کسانی هستند که دوران نخست‌وزیری او را نیز تجربه کرده‌اند. حتی چارچوب‌بندی موسوی در این مرحله با ادبیاتی شکل می‌گیرد که برای این گروه سنی قابل فهم است و بیشترین جذابیت را دارد. با این‌همه، مسائل سیاسی و فرهنگی برحسب موقعیت‌های گوناگون و در سخنرانی‌های مختلف مطرح می‌شود؛ اما در عناصر سازنده چارچوب‌بندی وی اهمیت بنیادی ندارد. وی در آغاز سفرهای تبلیغاتی است و به‌تدریج با گروه‌های حامی خود روبه‌رو می‌شود و خواسته‌های آن‌ها را می‌شنود. اگر کمپین او از مسجد نازی‌آباد شروع شد، در ادامه و به‌اقتضای سفرهای انتخاباتی، در محیط‌های دیگر از جمله دانشگاه‌ها سخنرانی کرد. در جریان پرسش و پاسخ‌ها در دانشگاه‌ها، دانشجویان سعی می‌کردند با سؤال‌های خود او را به صحبت دربارهٔ مواردی وادارند که از دغدغه‌های نیروی دموکراسی‌خواه ایران است. در واقع، بسیاری از مطالبات دموکراسی‌خواهانه در سخنرانی وی در دانشگاه مشهد از او پرسیده شد و وی برای اولین بار به‌صراحت در برابر مسائل سیاسی و اجتماعی موضعی «اصلاح‌طلبانه» اتخاذ کرد و به‌قول یکی از وب‌سایت‌های حامی‌اش، «فتیله‌ها را شدیداً بالا کشید».¹⁷ از سوی دیگر درمقابل این جریان جذب‌کننده، رقیب سیاسی در برابر او بسیج، و حملات به‌سمت او روانه می‌شود. وی هر روز بیشتر از سمت جناح حاکم طرد، و از طرف دیگر به‌سمت حامیان خود کشیده می‌شود. بنابراین، مؤلفه‌های چارچوب‌بندی وی از وضعیت جامعه، اقتصادی و معیشتی است؛ اما به‌تدریج مؤلفه‌های سیاسی و اجتماعی نیز در آن شکل می‌گیرد؛ اگرچه خصلتی حاشیه‌ای دارد. به‌طور کلی، بازگشت به اصول و ارزش‌ها، تأکید بر جمهوریت و اسلامیت، نقد قانون‌گریزی دولت در تصمیم‌های اقتصادی و اجرای قانون اساسی مؤلفه‌های اصلی چارچوب‌بندی وی در دوره اول است.

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، رویکرد چارچوب‌بندی رویکردی فرهنگی است و به‌نحوه استفاده جنبش‌های اجتماعی از مؤلفه‌های فرهنگی برای تفسیر دنیای خارجی توجه دارد. نکته مهم در اینجا این است که فرهنگ‌ها دارای مرزهایی هستند که برخی کنش‌ها و ایده‌ها را مشروع می‌کنند. هر جنبش اجتماعی می‌تواند از این مخزن مؤلفه‌های نمادین بهره‌برد؛ اما مسئله اصلی کرانمندی¹⁸ فرهنگ است؛ از این‌رو چارچوب‌ها زمانی موفق‌اند که از مؤلفه‌های موجود در فضای فرهنگی به‌نفع اهداف خود بیشتر استفاده کنند و کمتر به عناصری متوسل

شوند که در خارج از مرزهای فرهنگی جامعه قرار دارند و برای مردم بیگانه‌اند. اما حتی اگر یک مجموعه از مؤلفه‌های فرهنگی درون مرزهای فرهنگی برای تنظیم چارچوب مشخص شود، بازهم اهمیت مؤلفه‌های مختلف آن فرق دارد. برخی مؤلفه‌ها بااهمیت‌تر و برخی کم‌اهمیت‌ترند. در بین گروه‌های مختلف اجتماعی، اهمیت این مؤلفه‌ها تغییر می‌کند. بنابراین، مؤلفه‌هایی از درون مجموعه مؤلفه‌های فرهنگی در بسیج نیروها مؤثرترند که همخوانی بیشتری با گروه هدف دارند؛ از این رو، هر چارچوب‌بندی در استفاده از مؤلفه‌ها برای بر ساخت یک وضعیت با دو مسئله کرانمندی و همخوانی مواجه است. تحلیل این دو مسئله در چارچوب‌بندی موسوی نکاتی جالب به‌همراه دارد.

یکی از ویژگی‌های مهم چارچوب موسوی در دوره اول این است که برای بخش زیادی از جمعیت جامعه قابل فهم است. این چارچوب‌بندی تا حد زیادی براساس تعریف‌ها عموماً پذیرفته شده است و مواضع رادیکال و سنت‌شکن ندارد. تصویری که از جامعه مطلوب ساخته می‌شود، فاصله پرنشدنی با وضع موجود ندارد و نیازی به اصلاحات رادیکال برای تغییر وضعیت موجود نمی‌بیند. در تصور جامعه مطلوب، همچنان عناصر وضع موجود بسیار پررنگ هستند و بر آن‌ها تأکید ویژه می‌شود. در واقع، وضع موجود انحرافی از روند مطلوب گذشته تصویر می‌شود که ضروری است کشور به مسیر گذشته بازگردد؛ از این رو، هم در درون کرانه فرهنگی جمهوری اسلامی قرار دارد و هم همخوانی آن زیاد است؛ زیرا هم محتوای چارچوب از حیطة مورد قبول جامعه سیاسی خارج نیست و هم در شکل‌گیری آن از مؤلفه‌های پذیرفته‌شده در میان بخش زیادی از مردم استفاده شده است. از سوی دیگر، کسی که این چارچوب را مطرح می‌کند، خود بخشی از این نظام بوده که تاکنون از تیغ نقد و شمشیر تخریب مصون بوده است؛ به همین دلیل، این چارچوب از زبان وی برای بخش چشمگیری از گروه‌های هدف باورپذیر می‌شود. نکته توجه‌برانگیز دیگر این است که چارچوب یادشده با تجربه روزمره مردم در زندگی نیز همخوانی دارد. برای بسیاری از گروه‌های هدف، مشکلات اقتصادی اثر محسوسی بر زندگی‌شان داشته و روایت موسوی از علت بحران‌ها و دشواری‌های معیشتی برای آن‌ها قابل فهم است. این گروه‌ها وضعیت کنونی را با دوران نخست‌وزیری موسوی مقایسه می‌کنند؛ در نتیجه چارچوب‌بندی او برایشان پذیرفتنی است.

4-2. مرحله دوم (از مناظره تا انتخابات)

این مرحله که پس از مناظره با رئیس‌جمهور وقت در 13 خرداد 1388 رخ می‌دهد، تغییر محسوسی در چارچوب‌بندی موسوی از وضعیت موجود ایجاد می‌کند. این مناظره که در نوع خود در تاریخ سیاسی ایران از رویدادهای کم‌نظیر به‌شمار می‌آید، به نقطه عطفی در جریان کمپین انتخاباتی موسوی بدل شد. وی یک روز بعد در پاسخ به مطالب مطرح‌شده در مناظره با رئیس‌جمهور وقت، کشور را دچار «فقر اخلاقی و مادی» می‌خواند و هدف خود برای تشکیل دولت را با عباراتی مانند «رعایت ارزش‌های اخلاقی در حکمرانی» و «توقف رشد خرافات و ارائه آمار کذب» مطرح می‌کند.¹⁹ در واقع، از اینجا و با شدت گرفتن مناظره در صحت ارقام و آمار دولتی در مورد وضعیت کشور، موضوع دروغ‌روزی به‌روز پررنگ‌تر می‌شود تا جایی که وی دولت وقت را مخاطب قرار می‌دهد و می‌گوید:

چرا به مردم اطلاعات غلط بدهیم و آیا این به نفع کشور است؟ آیا برای دو روز روی پستی ماندن و مقامی را حفظ کردن درست است که به مردم دروغ بگوییم؟ هیچ‌چیز بدتر از این نیست که حکومت به مردم دروغ بگوید (1388/3/17).

اگر در مرحله قبل تأکید موسوی بر نتایج ناکارآمدی دولت بر زندگی مردم بود، در این مرحله و با مناقشه در صحت آمار ارائه‌شده، مسئله حفظ دولت با توسل به ترفندهای غیراخلاقی مورد تأکید اصلی قرار گرفت. به دنبال این جریان، «توسل به دروغ» برای کتمان ناکارآمدی دولت به محور اصلی مبارزه انتخاباتی وی علیه دولت وقت بدل می‌شود و کمپین خیابانی «دروغ ممنوع» از سوی حامیان وی به‌طور فعال پیگیری می‌شود. موسوی برای اولین بار به استفاده از امکانات دولتی برای تبلیغات اعتراض می‌کند و به‌طور قاطع، خود را از جناح حاکم و حامیانش مجزا می‌کند. او به عدم بی‌طرفی صدا و سیما و دیگر نهادهای دولتی حمله می‌کند²⁰ و به پشتوانه نیروی مردمی حامی خود در شهرهای بزرگ، در برابر رقیب سیاسی که کاملاً در برابر او متحد شده است، قرار می‌گیرد. او در نقد تخلف دولت وقت در انتخابات، مسئله توزیع پول میان مردم را مطرح می‌کند و در سخنرانی‌اش در بیرجند می‌گوید:

ما آمده‌ایم بگوییم حتی اگر یک ریال هم از سوی دولت به مردم داده می‌شود این حق مردم است نه هدیه دولت. ما می‌خواهیم بگوییم اگر این حق مردم است چرا این حق را نگه

داشته‌اید و شب انتخابات به آن‌ها می‌دهید؟ ما آمده‌ایم اظهار کنیم که به‌دنبال صداقت با مردم هستیم و نه دروغ (1388/3/16).

در این دوره به‌طور مداوم، ناکارآمدی و دروغ در توصیف وضعیت موجود و نقد دولت وقت به‌کار می‌رود. افزون‌بر این، وی در واکنش به مطالب مطرح‌شده علیه همسرش در مناظره با رئیس‌جمهور وقت، به مسئلهٔ پرونده‌سازی برای افراد می‌پردازد و نقض حریم خصوصی مردم را نقد می‌کند.²¹ بنابراین در این مقطع، مؤلفه‌هایی در چارچوب‌بندی او اهمیت می‌یابد که قبلاً کمتر مورد توجه بوده است؛ به عبارت دیگر چارچوب‌بندی او سیاسی‌تر می‌شود.

در جریان مبارزات انتخاباتی، دو قشر مهم خواست‌های خود را به‌طور مداوم از موسوی مطالبه می‌کردند: زنان و جوانان. این دو قشر می‌کوشیدند حرف دل خود را از زبان موسوی بشنوند؛ به‌ویژه حضور زهرا رهنورد نقش مهمی در ارتباط موسوی با زنان داشت. بخش زیادی از جوانان حامی موسوی خاطره‌ای از زمان نخست‌وزیری او نداشتند و مسائل معیشتی اولویت اصلی‌شان نبود. از نظر آن‌ها، آزادی‌های سیاسی و اجتماعی اهمیت بیشتری داشت. برای مثال، برای آن‌ها عکسی از موسوی که دست همسرش را گرفته بود، معنایی فراتر از یک همراهی ساده داشت. همین دو جریان موسوی را به این سمت سوق می‌داد تا به مطالبات طبقات متوسط پاسخ گوید. به‌علاوه، جدال بر سر کارآمدی دولت یا آغاز فعالیت‌های تبلیغاتی در خیابان و به‌راه افتادن کمپین «دروغ ممنوع» به‌طور جدی وارد مرحلهٔ خیابانی شد. حضور مداوم مردم در خیابان و تکرار خواسته‌هایشان از موسوی نقش زیادی در تغییر چارچوب‌بندی وی داشت. این تغییر به‌وضوح در دو فیلم تبلیغاتی موسوی در دوران انتخابات دیده می‌شود. فیلم اول²² بازنمایی‌کنندهٔ ایده‌های موسوی در مرحلهٔ اول، و فیلم دوم²³ نشان‌دهندهٔ پاسخ موسوی به مطالبات طبقات متوسط در دورهٔ دوم است. در این دوره نیز موسوی از عناصر مشروع و مقبول در فضای فرهنگی استفاده می‌کند. در دفاع از حریم خصوصی افراد بر «فرمان هشت‌ماده‌ای امام» تأکید می‌کند²⁴ و مثلاً به مفاهیمی مانند حقوق بشر یا مردم‌سالاری متوسل نمی‌شود. در این مقطع که جنبش سبز در مرحلهٔ خیز است، جناح مقابل خود را به‌طور کامل علیه وی بسیج کرده، از تمام امکانات برای ضربه زدن به او استفاده می‌کند. پس از اعلام نتایج انتخابات، موسوی که امیدوار به تغییر نتایج بود، مردم را به پیگیری حقوق خود از طریق قانون اساسی دعوت می‌کرد.

در چارچوب دوم موسوی، گروه هدف بزرگ‌تر می‌شود و طبقات متوسط، زنان و جوانان را دربرمی‌گیرد. محور اصلی چارچوب‌بندی او «اخلاق» است. این مسئله چه در قالب دروغ‌گویی، چه در قالب بی‌طرفی نهادهای دولتی در انتخابات و چه در مورد تقلب در نتایج انتخابات خود را نشان می‌دهد. این چارچوب همچنان قابلیت فهم بالایی برای بخش زیادی از مردم دارد. در تصویر از وضع موجود، فرد حاکم ناکارآمد تلقی می‌شود و کلیت سیستم نقد نمی‌شود؛ به همین سبب، حرف او برای بیشتر مردم قابل فهم است. در این چارچوب‌بندی، جایگزینی فرد نالایق با فرد لایق می‌تواند گره‌گشای مسائل باشد و نقد اساساً به سمت ساختارهای غلط حکمرانی نمی‌رود. اشخاص به عملکرد غیراخلاقی متهم می‌شوند و باید رفتار خود را اصلاح کنند.

به سبب اینکه تصور عمومی از موسوی فردی آرام، متین و اخلاقی در جامعه است، چارچوب‌بندی او در این مرحله نیز همخوانی زیادی دارد؛ به‌ویژه در مقایسه عملکرد وی با رئیس‌جمهور وقت در جریان مناظره، نقد او از بی‌اخلاقی در دولت پذیرفته می‌شود. از سوی دیگر، تجربه بخشی از مردم با آمار و ارقام دولت منطبق نیست و همین امر سبب می‌شود تا ادعای دروغ‌گو بودن دولت از سوی موسوی پذیرفتنی باشد. نقد اخلاقی دولت و مطرح‌شدن بحث حریم خصوصی در چارچوب‌بندی جدید را باید پاسخی به مطالبات قشرهای جدید اجتماعی دانست که در دوران ده روزه قبل از انتخابات با حضور خیابانی خود خواسته‌هایشان را از موسوی مطالبه می‌کردند.

4-3. مرحله سوم (از انتخابات به بعد)

مرحله سوم پس از اعلام نتایج و رد آن از سوی موسوی آغاز می‌شود. در این مرحله از چارچوب‌بندی موسوی از وضعیت کنونی کشور، تمرکز او کاملاً معطوف به شیوه سیاسی اداره کشور است و بر توجه به خواست مردم برای برون‌رفت از وضعیت موجود تأکید می‌کند. در این چارچوب‌بندی جدید مسائلی لحاظ می‌شود که به‌ویژه در مرحله اول اساساً وجود نداشت؛ از جمله مسئله حق مردم در تعیین سرنوشت خود که همواره موسوی آن را تکرار می‌کند. اگرچه در ابتدای این دوره مسئله اصلی، نتایج انتخابات و اعتراض به آن است، به تدریج گستره

رخدادهای انتخابات 1388 از چشم‌انداز ... _____ حمیدرضا جلائی‌پور و همکار

دایره نقد افزایش می‌یابد و موضوعات اساساً سیاسی و مرتبط با حقوق مردم در تعیین حاکمیت مورد توجه قرار می‌گیرد؛ برای مثال وی نتایج انتخابات و جمهوریت نظام را این‌گونه پیوند می‌زند:

اگر حجم عظیم تقلب و جابه‌جایی آرا، که آتش به خرمن اعتماد مردم زده است، خود دلیل و شاهد فقدان تقلب معرفی شود، جمهوریت نظام به مسلخ کشیده خواهد شد و عملاً ایده ناسازگاری اسلام و جمهوریت به اثبات می‌رسد (بیانیه پنجم، 1388/3/30).

یا:

این‌جانب چون به صحنه می‌نگرم آن را پرداخته‌شده برای اهدافی فراتر از تحمیل یک دولت ناخواسته به ملت، که تحمیل نوع جدیدی از زندگی سیاسی بر کشور می‌بینم (همان‌جا).

بنابراین، موضوع فقط به انتخابات محدود نمی‌شود و از آن به آغاز شیوه جدیدی از حکمرانی سیاسی نام برده می‌شود. برحسب شرایط آن زمان و به موازات وجه خیابانی قدرتمند جنبش، در بیانیه‌های موسوی مطالبات مردم معترض مطرح، و بر حق قانونی مردم در تظاهرات مسالمت‌آمیز²⁵، لزوم ایستادگی مردم، آزادی زندانیان سیاسی و رفع محدودیت از رسانه‌ها²⁶ تأکید می‌شود. وی در بیانیه‌های مختلف از چگونگی رفتار مأموران امنیتی با معترضان انتقاد کرده، از ادامه اعتراض‌ها به روش‌های مسالمت‌آمیز حمایت می‌کند. بارها از به‌قدرت رسیدن گروه‌هایی در کشور که به حقوق ملت اعتنایی ندارند، انتقاد می‌کند. وی هدف «راه سبز امید» را تحقق خواست و حقوق مردم معرفی و تأکید می‌کند که بدون توجه به گرایش مردم نمی‌توان حکومت کرد. مسئله تکثر و تنوع دیدگاه‌ها در بیانیه‌های وی پررنگ‌تر می‌شود تا جایی که در بیانیه یازدهم می‌گوید:

مردم ما اینک با پوست و گوشت و استخوان خود دریافته‌اند که تنها راه، همزیستی مسالمت‌آمیز سلیقه‌ها و گرایش‌ها، و اقشار، اقوام، مذاهب و ادیان گوناگونی [است] که در این سرزمین پهناور زندگی می‌کنند (1388/6/14).

درواقع، از همین طریق به نقد استبداد سیاسی می‌پردازد و چارچوب جدید خود را حول این مسئله سامان می‌دهد. او هدف خود را «اجرای بدون تنازل قانون اساسی و بازگشت جمهوری اسلامی به اصالت اخلاقی نخستینش»²⁷ اعلام می‌کند. اگرچه تأکید بر اجرای قانون

در دو مرحله قبل بیشتر معطوف به روش‌های مدیریت جاری کشور در حوزه اقتصادی است، در اینجا وی انحرافی «سیاسی» از مبانی جمهوریت و اسلامیت نظام را تشخیص می‌دهد؛ بنابراین، بار معنایی اجرای قانون در این چارچوب معطوف به نقض جمهوریت نظام و عدم برخورداری مردم از حقوق به رسمیت شناخته شده در قانون اساسی است. او در بیانیه‌هایش بر این مسئله تأکید می‌کند که حکومت با زور باقی نمی‌ماند و به این ترتیب، لحن بیانیه‌هایش بسیار سیاسی می‌شود؛ برای نمونه در بیانیه شانزدهم می‌نویسد:

این تصور که کسی می‌تواند به‌رغم [علی‌رغم] گرایش‌های مردم بر آنان حکومت کند، بیشتر از یک توهم نیست. حتی زمانی که یک دولت موفق می‌شود با تکیه بر نیروی سرکوب موجودیتش را حفظ کند، فی‌الواقع از انطباق خود با آمادگی جامعه برای تمکین در برابر زور ارتزاق کرده است، گرچه این تمکین هم تا ابد نمی‌پاید (1388/9/15).

وی در اینجا بر اهمیت توجه حاکمان به خواست و اراده مردم تأکید می‌کند و موفقیت حکومت را در گرو آن می‌داند. تعطیلی روزنامه‌ها و احزاب را نقد می‌کند و به این ترتیب، نقطه مرکزی چارچوب‌بندی‌اش از وضعیت موجود، شیوه غلط حکمرانی سیاسی می‌شود.

کمپین دروغ ممنوع زمینه را برای تفسیر نتایج انتخابات به‌عنوان یک «دروغ بزرگ» فراهم کرد. حضور میلیونی مردم دو بار در هفته پس از انتخابات،²⁸ حمایت مردمی از موسوی را نشان داد. تحول مهمی که در چند روز اول پس از انتخابات رخ داد، شکل‌گیری یک «دیگری» جدید بود که تا حد زیادی تنظیم چارچوب سوم را تحت تأثیر قرار داد. تا قبل از انتخابات، همه‌چیز در مواجهه و تقابل با دولت²⁹ بود؛ اما با تحولات پس از انتخابات، هدف حمله موسوی تغییر کرد و منازعه سیاسی وارد مرحله جدید شد. موسوی برای اولین بار به مسئله استبداد و ریشه‌های آن توجه کرد و در ترسیم وضعیت موجود، به این بُعد رنگ‌وبوی بیشتری داد. مسئله بازگشت به اصول و قانون اساسی این بار از منظر حقوق سیاسی مطرح شد و قانون اساسی به‌عنوان یک حداقل برای اجماع همه نیروها مورد توجه قرار گرفت. به تدریج و با گذر زمان، مسئله انتخابات کم‌رنگ شد و موسوی انحراف کل نظام از اصول اولیه انقلاب را مطرح کرد. به عبارت دیگر، همان‌طور که مرتضوی (1390) می‌گوید مطالبات عمومی در این مرحله تحت دال تهی «انقلاب» و ایده بازگشت به اصول اولیه بازنمایی شد.

موسوی در بیانیه‌هایش آشکارا اعلام کرد که جوانان نیروی اصلی این حرکت‌اند و بر اهمیت شبکه‌های اجتماعی در سامان‌دهی حرکت‌های جمعی مردم تأکید کرد.³⁰ او از حق مردم برای شرکت در اجتماعات و تشکل‌ها سخن گفت و در بیانیه‌هایش به شیوه یک فعال سیاسی آزادی‌خواه، به نقد وضع موجود پرداخت. جوانان، زنان و طبقات متوسط شهری نیروی اصلی مخاطب در این چارچوب بودند که بیانیه‌های موسوی انگیزش لازم در آنها را برای حرکت جمعی به وجود می‌آورد. تداوم حرکات مردمی مانع از بازگشت به عقب موسوی شد و او را با خود همراه کرد. در واقع، شرایط به گونه‌ای پیش رفت که برای موسوی تغییر چارچوب یا برگشت به عقب عملاً امکان‌پذیر نبود تا جایی که خود اعلام کرد امکان مصالحه بر سر حق مردم را ندارد:

این جانب از همان ابتدا از حق شخصی خود گذشته بودم، اما مسئله انتخابات مسئله شخصی من نبود و نیست. من نمی‌توانم بر سر حقوق و آرای پایمال‌شده مردم معامله یا مصالحه کنم. مسئله جمهوریت و حتی اسلامیت نظام ماست. اگر در این نقطه ایستادگی نکنیم، دیگر تضمینی نداریم که در آینده با حوادث تلخی نظیر آنچه در انتخابات کنونی گذشت روبه‌رو نباشیم (بیانیه نهم، 1388/4/10).

گسترش دامنه چارچوب موسوی در مرحله سوم، زمینه شکل‌گیری چارچوب کلان³¹ را فراهم کرد. این چارچوب کلان این امکان را ایجاد کرد تا گروه‌های زیادی در زیر چتر آن جمع شوند و دست به عمل جمعی بزنند. در واقع، این چارچوب کلان امکان گردهم آمدن «جنبش‌های اجتماعی حامی دموکراسی خواهی» (جلالی‌پور، 1391) در ایران را برای عمل مشترک فراهم آورد. تجمع این گروه‌های مختلف سبب شد تا تفسیر از اهداف جنبش متکثر شود. قابل فهم بودن چارچوب جدید نسبت به چارچوب‌های گذشته کاهش یافت؛ زیرا این چارچوب‌بندی جدید معطوف به وضعیت آرمانی خاصی شد که از تصور بخش زیادی از مردم عادی خارج بود. تا جایی که حتی اهداف نهایی جنبش نیز برای بسیاری روشن نبود. از این چارچوب جدید - اگرچه مطلوب قشرهای جدید اجتماعی بود - عملاً بخش زیادی از گروه‌های هدف در چارچوب اول (روستاییان، گروه‌های کم‌درآمد شهری و...) خارج شدند. برای بسیاری از حامیان جنبش سبز، این چارچوب‌بندی حداقلی به‌شمار می‌آمد و وضعیت آرمانی برای آنها به‌نحو رادیکالی از وضعیت موجود تفاوت داشت. اگرچه از یک‌سو این

چارچوب امکانی برای جذب بسیاری از نیروی‌های دموکراسی‌خواه در ایران فراهم کرد، به‌واسطه استفاده از عناصری مانند بازگشت به اصول انقلاب، اسلام رحمانی و قانون اساسی بخش چشمگیری از افراد را نیز در پذیرفتن این چارچوب دچار تردید کرد. در واقع، یکی از چالش‌های اصلی در برابر چارچوب‌بندی موسوی، عدم استفاده وی از مفاهیم شناخته‌شده جهانی در حوزه آزادی‌خواهی و دموکراسی، و پای‌بندی وی به مبانی اساسی جمهوری اسلامی و آرای امام خمینی بود. از این رو، چارچوب کلان وی گرچه توانست بخش‌هایی از منتقدان حکومت را - که به‌لحاظ پایگاه اجتماعی و اقتصادی جزو گروه‌های سنتی‌اند - جذب کند، همواره در جذب نیروهای پیشرو در حوزه دموکراسی‌خواهی دچار مشکل بود.

در مجموع باید گفت با قرار گرفتن طیف گسترده‌ای از افراد زیر چتر چارچوب سوم موسوی، طبیعتاً نزاع بر سر مشروعیت چارچوب و اهداف آن بیشتر شد. نیروی‌های مختلف با انتظارات گوناگون در بدنه جنبش قرار گرفتند و تنظیم چارچوب جنبش به‌طور مداوم محل منازعه گروه‌های مختلف شد. گروه‌های پیشرو خواهان تمایز قاطع چارچوب‌بندی موسوی از چارچوب‌بندی رقیب (جناح حاکم) و شفاف‌تر شدن اهداف جنبش بودند؛ در مقابل، موسوی با امتناع از پذیرش عنوان رهبر جنبش سبز، به‌نوعی مسئولیت گسست قاطع از وضعیت موجود را نپذیرفت و به ذکر خواست‌ها و انتظارات حداقلی بسنده کرد.

5. نتیجه

در جنبش‌های اجتماعی رهبران اهمیت بنیادی دارند؛ آن‌ها شوق حرکت را در مردم پدید می‌آورند، به بسیج منابع می‌پردازند، فرصت را شناسایی یا خلق می‌کنند، راهبردها را تعیین می‌کنند، خواسته‌های جنبش را مشخص می‌نمایند و بر نتایج جنبش تأثیر می‌گذارند. همان‌طور که گفته شد، نارضایتی‌های مردمی به‌صورت خودکار به جنبش‌های اجتماعی تبدیل نمی‌شود. در واقع، فرایندی تفسیری وجود دارد که رنج مردمی را به‌شیوه‌ای مشخص تعبیر کرده، دلایل آن را نشان می‌دهد و در نهایت، راه‌حل را مشخص می‌کند. بدون شکل‌گیری این فرایند تفسیری، امکان بسیج منابع و شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی اندک است. یکی از مهم‌ترین نقش‌های رهبران جنبش‌های اجتماعی، شکل دادن به همین فرایند تفسیری و به‌اصطلاح،

چارچوب‌بندی وضعیت موجود است. در قالب این چارچوب‌هاست که حامیان جنبش انگیزه حرکت پیدا می‌کنند و عمل جمعی برای حل مسئله شکل می‌گیرد. اما چارچوب‌های شکل گرفته در جنبش‌ها لزوماً ثابت و بدون تغییر نیست. در طول عمر هر جنبش، بسته به شرایط بیرونی، چارچوب‌ها متحول می‌شوند تا قدرت بسیجگری خود را حفظ کنند. با این رویکرد، در این پژوهش سعی شد جنبه‌ای از جنبش سبز، یعنی تحول چارچوب‌بندی میرحسین موسوی از وضعیت موجود و راه برون‌رفت از آن بررسی شود.

براساس یافته‌های این مطالعه، سه دوره مشخص در حیات جنبش سبز قابل تمایز است که در هر یک از آنها چارچوب‌بندی موسوی نیز مؤلفه‌های متفاوتی دارد. در دوره اول که از زمان اعلام نامزدی در انتخابات تا مناظره با رئیس‌جمهور وقت به طول می‌کشد، چارچوب‌بندی میرحسین موسوی از وضعیت کشور رنگ‌وبوی اقتصادی دارد و مشکلات معیشتی و دغدغه‌های اقتصادی طبقات پایین جامعه حضور پررنگی در چارچوب‌بندی وی دارد. در دوره دوم که مقطعی کوتاه‌مدت اما بسیار اثرگذار در تحول جنبش سبز است (از مناظره تا انتخابات)، چارچوب‌بندی موسوی در مقایسه با مرحله اول تغییر می‌کند و نقد اخلاقی دولت و نهادهای دولتی محور اصلی توصیف وضع موجود قرار می‌گیرد. در این چارچوب‌بندی جدید، مطالبات سیاسی مردم نقش پررنگی پیدا می‌کند و مسائلی مانند لزوم احترام به حریم خصوصی اهمیت می‌یابد. از یک سو عامل اساسی این تغییر در چارچوب‌بندی را می‌توان سفرهای انتخاباتی و آگاهی وی از مطالبات گروه‌های حامی خود (جوانان، زنان، دانشجویان، فعالان سیاسی و...) و از سوی دیگر مسائل مطرح شده در مناظره‌های تلویزیونی دانست. در مرحله سوم، یعنی دوران پس از انتخابات، چارچوب‌بندی موسوی به تناسب شرایط تغییر می‌کند و عملاً رنگ‌وبوی دموکراسی خواهانه و آزادی خواهانه می‌گیرد. اعتراض به نتایج انتخابات و سپس مقاومت حضور خیابانی هواداران وی عامل اصلی تغییر چارچوب در این مرحله است. عناصر موجود در چارچوب‌بندی وی در دوره سوم همچنان برگرفته از فضای فرهنگی کشور است و از مؤلفه‌هایی استفاده می‌کند که در چارچوب اصول انقلاب اسلامی قابل فهم است؛ اما تأکید بر حق مردم در تعیین سرنوشت به مؤلفه اصلی چارچوب‌بندی وی تبدیل می‌شود و بر سوء مدیریت دولت در تصمیم‌های اقتصادی اولویت پیدا می‌کند. به طور کلی، احترام به قانون ویژگی مشترک هر سه دوره است؛ اما در هر مرحله بر جنبه متفاوتی از آن تأکید می‌شود. اگر

در مرحله اول قانون‌گزینی دولت را در تصمیم‌گیری‌های کلان اقتصادی به نقد می‌کشد و بر لزوم پیروی از قانون پافشاری می‌کند، در مرحله دوم بر ضرورت توجه به قانون و جلوگیری از تخلفات انتخاباتی و در مرحله سوم بر توجه به قانون اساسی از جنبه حقوق شهروندی و حق تعیین سرنوشت تأکید دارد.

به این ترتیب، تجربه رخدادهای پس از انتخابات 1388 در ایران نشان می‌دهد جنبش‌های اجتماعی در طول حیات خود با به‌دست آوردن تجربه‌های جدید بزرگ می‌شوند و به بلوغ می‌رسند. متناسب با همین حرکت، رهبران جنبش‌ها نیز در طول حرکت جمعی تغییر می‌کنند. رابطه بین بدنه جنبش و رهبران دوسویه است؛ رابطه‌ای که برای طرفین، بازگشت به گذشته را غیرممکن می‌کند.

6. پی‌نوشت‌ها

1. Erving Goffman
2. Habermas
3. Melucci
4. Offe
5. Blumer
6. Turner & Killian
7. McCarty & Zald
8. the politics of signification
9. collective action frames
10. focusing
11. Articulation
12. Transformative

13. 24 اسفند 1378

14. نمایندگان ادوار مجلس شورای اسلامی در مسجد امیرالمؤمنین^(ع)، 22 اردیبهشت 1388

15. 17 فروردین 1388

16. دانشگاه فردوسی مشهد، 4 اردیبهشت 1387

17. وب‌سایت کلمه، 4 اردیبهشت 1387

18. boundedness

19. مناظره با محسن رضایی، 14 خرداد 1388

20. مناظره با مهدی کروبی، 17 خرداد 1388

21. مناظره با محسن رضایی، 14 خرداد 1388

22. پخش شده از صدا و سیما در 9 خرداد 1388
23. پخش شده از صدا و سیما در 18 خرداد 1388
24. مناظره با محسن رضایی، 14 خرداد 1388
25. بیانیه ششم، 30 خرداد 1388
26. بیانیه نهم، 10 تیر 1388
27. بیانیه سیزدهم، 6 مهر 1388
28. 25 و 28 خرداد 1388
29. government
30. بیانیه سیزدهم، 6 مهر 1388
31. master frame

7. منابع

- جلالی‌پور، حمیدرضا (1391). «لایه‌های جنبشی ایران؛ دو جنبش کلان و ده جنبش خرد اجتماعی»، پژوهشنامه علوم سیاسی، س 7. ش 4. صص 35- 88.
- مرتضوی، عمادالدین (1390). *برساخته گفتمان سیاسی: مطالعه موردی گفتمان سیاسی برساخته در جریان دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تربیت مدرس. تهران.
- Benford, R.D. (1993). "You Could Be the Hundredth Monkey: Collective Action Frames and Vocabularies of Motive within the Nuclear Disarmament Movement". *Sociological Quarterly*. No. 34. Pp. 195- 216.
- Bernstein, M. (1997). "Celebration and Suppression: The Strategic Uses of Identity by the Lesbian and Gay Movement". *American Journal of Sociology*. No. 103. Pp. 531- 65.
- Blumer, H. (1969). *Symbolic Interactionism*. Englewood Cliffs. NJ: Transaction.
- Coburn, C.E. (2006). "Framing the Problem of Reading Instruction: Using Frame Analysis to Uncover the Micro-processes of Policy

- Implementation in Schools". *American Educational Research Journal*. No. 43(3). Pp. 343- 379.
- Goffman, E. (1974). *Frame Analysis: An Essay on the Organization of Experience*. New York: Harper Colophon.
 - Gamson, W.A. & D.S. Meyer (1996). "The Framing of Political Opportunity" in Doug McAdam, John D. McCarthy & Mayer N. Zald (Eds.). *Comparative Perspectives on Social Movements*. New York: Cambridge University Press. Pp. 275- 90.
 - Hsieh, H.F. & S.E. Shannon (2005). "Three Approaches to Qualitative Content Analysis". *Qualitative Health Research*. No. 15(9). Pp. 1277- 1288.
 - Habermas, J. (1981). "New Social Movements". *Telos*. No.49. Pp. 7- 33.
 - Holsti, O.R. (1968). *Content Analysis*. in G. Lindzey & E. Aronson (Eds.). *The Handbook of Social Psychology*. 2nd Ed. Pp. 596- 692. Vol. II. New Delhi: Amerind Publishing Co.
 - Jasper, J.M. (2007). *Cultural Approaches in the Sociology of Social Movements*. in B. Klandermans & R. Conny. *Handbook of Social Movements Across Disciplines*. Pp. 50- 109. New York: Springer.
 - McCarthy, J.D. & M.N. Zald (1977). "Resource Mobilization and Social Movements: A Partial Theory". *American Journal of Sociology*. No. 82. Pp. 1212- 41.
 - Melucci, A. (1985). "The Symbolic Challenge of Contemporary Movements". *Social Research*. No. 54. Pp. 789- 816.
 - _____ (1989). *Nomads of the Present: Social Movements and Individual Needs in Contemporary Society*. Philadelphia, PA: Temple University Press.

- Noonan, R.K. (1995). "Women Against the State: Political Opportunities and Collective Action Frames in Chile's Transition to Democracy". *Sociological Forum. No. 19*. Pp. 81- 111.
- Offe, C. (1985). "New Social Movements: Challenging the Boundaries of Institutional Politics". *Social Research. No. 54*. Pp. 817- 68.
- Snow, D.A. (2004). "Framing Processes, Ideology, and Discursive Fields" in D.A. Snow, S.A. Soule & K. Hanspeter (Eds.). *The Blackwell Companion to Social Movements*. Blackwell Publishing Ltd.
- Scheufele, D.A. (1999). "Framing as a Theory of Media Effects". *Journal of Communication. No. 49 (4)*. Pp. 103- 22.
- Turner, R.H. (1969). "The Theme of Contemporary Social Movements". *British Journal of Sociology*. Pp. 390- 405.
- Turner, R.H. & L.M. Killian (1987). *Collective Behavior*. 3rd Ed. Englewood Cliffs, NJ: Prentice Hall.
- Williams, R.H. (2004). "The Cultural Contexts of Collective Action: Constraints, Opportunities, and the Symbolic Life of Social Movements" in D.A. Snow, S.A. Soule & H. Kriesi (Eds.). *The Blackwell Companion to Social Movements*. Blackwell Publishing Ltd. Pp. 91- 116.
- Williams, R.H. & T.J. Kubal (1999). "Movement Frames and the Cultural Environment: Resonance, Failure, and the Boundaries of the Legitimate". *Research in Social Movements, Conflicts and Change. No. 21*. Pp. 225- 248.
- Zucker, L. (1991). "Postscript: Micro-foundations of Institutional Thought" in W.W. Powell & P. J. DiMaggio (Eds.). *The New Institutionalism in Organizational Analysis*. Chicago: University of Chicago Press. Pp. 103- 106.